

فصل چهاردهم - تاریخ بخارا

تاریخ قدیم بخارا

من در جریان اقامت خود در آن مملکت پنج نسخه تاریخ بخارا را بدست آوردم. این البته خارج برنامه من خواهد بود که محتوای کامل این آثار را توضیح دهم و همچنان احساس نمی‌کنم که محتوای کامل آنها برای خواننده زیاد دلچسب باشد: من آنها را به انجمن تمویل کننده برگردان های شرق شناسی سپرده و از آنها اطمینان حاصل نموده ام که تلاش خواهند کرد تا آنها را در اختیار دانشمندان شرق شناسی قرار دهند. بخارا در سده های اولیه بنام بیکن یاد شده، شهری که هنوز هم در جوار آن ردیابی شده و توسط افسانه یا واقعیت با نام مشهور افراسیاب وصل است. گفته می‌شود که مملکت یک مرداب نیزار بوده و با یخ و برف ذوب شونده در کوههای سمرقند تغذیه می‌شده است. گفته می‌شود که اینجا یک محل شکارگاه و در چندین محل چنان مردابی بوده که یک شتر نمیتوانسته از آن عبور کند. چنین است زبان مورخین بومی. بعدا تعاملی با امپراتور چین برقرار می‌شود که دختر خود را به حاکم بخارا میدهد: اما این معامله با تهاجمات ترکها دنبال شده و قرار معلوم همیشه باعث ویرانی این مملکت شده است. ما بعدا به عصر اسلام و تهاجم عربها میرسیم که دارای یک ملکه یا خاتونی بوده که بخاطر بت پرستی و عشق به عدالت مشهور بوده که هنوز هم توسط آهنگ های عامیانه بزرگداشت و تجلیل میشود. پسر او دین اسلام را می‌پذیرد، اما از آن دست می‌کشد و وقتی عربها خود را در ترکستان مستقر می‌سازند، او را به قتل میرسانند. این شخص یک مسجد بزرگ در سال 94 ق (716 م) اعمار نموده و مردم نماز را به زبان پارسی می‌خوانند، "چون زبان مملکت بوده است". از آن زمان بعد شهرت و ابعاد شهر افزایش می‌یابد؛ ما از تجارت و جمعیت بزرگ می‌شنویم، در نتیجه اعمال اشخاص مشهوری مانند هارون الرشید و ارسلان خان زیباتر و ثروتمند تر میشود. برای ما همچنان درباره قدرت جبرئیل فرشته گفته میشود که صفوف شاد باشندگان اینجا را در روز قیامت مورد عفو قرار میدهد.

از عصر چنگیز تا تهاجم ازبیک ها

چنین است تاریخ اولیه بخارا تا اینکه چنگیز ویرانگر آنها را با گله تاتار خود در سال 622 ق (1232 م) ویران می‌کند. اینرا میتوان به اساس بازارها، تعمیرات و کانال های آن دانست که در حقیقت یک مرکز ثروتمند و قشنگ بوده؛ اما بخارا یکجا با تعداد زیاد شهرهای بزرگ دیگر پامال خصومت های ویرانگرانه تاتار میشود، کسانیکه با خشم بیرحمانه از کسپین تا اندوس را جاروب می‌کنند. بعدا سلطنت بخارا توسط امیر آن بنام تیمور بزرگ اداره می‌شود، یک اولاده چنگیز خونخوار که غضب خود بالای ملل همسایه و دور را نشان داده و زنجیرهای سلطنت در سراسر آسیا را به لرزه می‌آورد. عملکرد این قهرمان مربوط به تاریخی میشود که من حالا بالای آن کار دارم؛ اما فتوحات تیمور و نهادهای روشنگرانه او، حرفه نظامی و سیاسی او فقط یک یاد داشت گذرا در این عصر ادبی است. جانشینان او پس از چند نسل از سلطنت پدری ایشان رانده شده و امپراتوری بزرگ مغول در هند را ایجاد می‌کنند، در زمان بابر دلیر که جانشینان او هنوز هم در دهلی زندگی می‌کنند (نمی‌گویم سلطنت). این انقلاب آخری از تهاجم تاتارهای ازبیک سرچشمه می‌گیرد؛ قبیله دیگری از گهواره چنگیز و وابسته به آن اشغالگر که جکسارتیز {سیر دریا} را در شروع سده 16 عبور کرده و در این زمان تمام ممالک ماورالنهر را در اختیار دارد که تا قاعده هندوکش گسترش دارد. ازبیک ها این فتوحات بزرگ را توسط شیبانی خان و پسرش کمائی می‌کنند. بابر توسط شاه پارس کمک میشود و شیبانی خان در جنگ مرو شکست خورده و به قتل رسانده میشود.

تهاجم نادرشاه و پایان سلطنت مراد

برتری که نژاد ازبیک ها بدست می‌آورد، در سلطنت های مختلف ماورالنهر تا تهاجم نادرشاه در اوایل سده گذشته نگه داشته می‌شود. بعدا ابوالفیض خان بحیث امیر یا حاکم در بخارا حکومت کرده و به حیث نماینده میراثی ازبیک ها و اولاده چنگیز بزرگ پذیرفته می‌شود که دربار تیمور را مطرود کرده است. اتالیق یا وزیر او رحیم خان یک ازبیک از قبیله منغت با فاتح پارس توطیه نموده و او را تا درازه های شهر می‌آورد. نادر بخارا را امان میدهد، اما وزیر امیر را به قتل رسانده، یک پسر او را بر تخت نشانده و دختر خود را در ازدواج او در می‌آورد. ولی او را نیز به قتل میرساند. پس از مرگ رحیم خان این وزیر ظالم و خاین توسط

دانیال بیگ از بیگ از عین قبیله (منغت) جانشین می شود که از طریق ازدواج با ابوالفیض خان قرابت دور داشته است. او ادعای بزرگتر از قدرت آخرین وزیر نداشته و مملکت را بنام ابولغازی خان یک اولاده امیر آخری و چنگیز اداره می کند. به هنگام مرگ دانیال بیگ پسرش مراد بحیث وزیر جانشین او میشود؛ با کنار گذاشتن شاه نمایشی پدرش بنام او حکومت کرده و خود را امیر بخارا می خواند. شاه مراد 7 سال حکومت نموده و در حوالی 1800 وفات می کند. او بیشتر یک مذهبی می باشد تا یک حاکم؛ اما نام بیگی جان شهرت زیاد داشته، توسط از بیگ ها بسیار احترام شده و تعداد زیاد داستان های منحصر به فرد در رابطه به او گفته می شود. او جنگ های زیادی با شاه کابل و تمام دولت های همسایه و کمزور انجام میدهد. او شهر مرو در دشت را ویران کرده و بخش بزرگ اهالی آنرا به بخارا انتقال میدهد؛ اما اعمال او سهم اندکی در شهرت یا بزرگ سازی یک سلطنتی دارد که او غصب کرده بود. از زمان شاه مراد جانشینان مرد چنگیزخان در سلطنت بخارا به پایان می رسد. هنوز هم بعضی از اعضای آن خانواده در مملکت وجود دارند که در فقر و نکبت زندگی می کنند؛ تا جائیکه من میدانم آخرین شاه بخارا از جانب مادر به آنها قرابت داد.

سلطنت حیدر و شاه فعلی (نصیرالله)

شاه مراد توسط پسرش حیدر جانشین میشود که بصورت عام بنام سید یا پیر نامیده میشود. او دربار خود را بیشتر به یک روحانی تبدیل می کند تا یک شاه و چسبیدن محکم او به قرآن در حالیکه او را در جهان اسلام برجسته نشان داده و شدیداً تعصب و بنیاد گرایی در مملکت را افزایش میدهد. او لقب خود را بحیث فرمانده دین دانسته و بخش زیاد وقت خود را در تلاش برای اصلاح و بهبود اخلاقیات عصر خود می گذراند. اگر شب زنده داری ها و دعاها یا به سیاست های خارجی اش گسترش می یافت، شاید به مملکت خود مفاد می رساند؛ اما او پس از یک سلطنت دراز و بیهوده 27 ساله (1825 م) برای اطفال خود یک جانشین جنجالی و یک سلطنتی را باقی می گذارد که از هر جانب مورد طعنه و دست درازی قرار دارد. مرگ او علامه قیام و جنگ داخلی در بین اولاده او است. امیرحسین پسر او خود را شاه اعلام کرده و پس از یک سلطنت 50 روزه کشته می شود، بدون شک با زهر که توسط قوش بیگی یا وزیر داده شده و برادر دیگری را مطلوب میدانند. او توسط عمرخان جانشین شده و اداره حکومت و مرکز را در اختیار می گیرد. برادر بزرگش نصیرالله یا طوری که عموماً بنام بهادرخان نامیده می شود، بطورمخفی نفوذ قوش بیگی را تامین کرده (با وجودیکه خود را طرفدار عمر می گوید) و میخواهد قدرت خود را با تمام اراده آماده سازد. او در گام اول شهر سمرقند را تسخیر کرده و بالای بخارا مارش می کند و کانال ها و کاریزهای را تسخیر میکند که ذخیره کننده آب بخارا است؛ او آنها را بسته نموده و شهر بدست او می افتد، پس از یک محاصره 50 روزه که توسط قوش بیگی در اختیار او گذارده میشود و او را بحیث وزیر مقرر می کند. عمر محبوس میشود، اما او فرار کرده و پس از آوارگی در مشهد و بلخ سرانجام به اثر کولرا در قوقند می میرد؛ جسد او برای دفن به بخارا آورده می شود. نصیرالله بدون مقاومت بیشتر به سلطنت میرسد. او 30 نفر از طرفداران برادران خود را به قتل رسانیده و فرمان میدهد که روسای عمده از دروازه قصر به پائین انداخته شوند (شیوه معمول اعدام در این ممالک). حد اقل، معامله سه برادر کوچکش کمتر قابل توجیه میباشد؛ او آنها را به املاکی در سواحل اکسوس فرستاده و ظالمانه فرمان میدهد که به قتل رسانده شوند، تا اینکه برخلاف او عمل نکنند؛ نصیرالله یگانه زنده شش طفل حالا در بخارا سلطنت میکند. اعمال خوب توسط اقارب متعصب بالای اطفال ناخوش چقدر کم اثر میکند! اما نصیرالله تا اندازه (اگر چنین چیزی ممکن باشد) خود را از اعمال نادرست و باطل با تامین تخت خود می رهند؛ او حالا رعایای خود را بصورت عادلانه و غیرجانبدارانه اداره کرده و به ظلم و جرم در حکومت خود پایان داده است، زیرا او هیچ رقیبی در میدان ندارد. او یک خانواده جوان و در حال افزایش دارد.

درباره قدرت سیاسی و نظامی بخارا

اهمیت سلطنت بخارا

اهمیت بخارا نه در وسعت قلمرو، بلکه در موقعیت آن است. شهرت آن بحیث یک سلطنت را باید در روزهای چغتای جستجو کرد. این سلطنت بعداً شامل تمام ماورالنهر یا ممالکت بین دریاها یا اکسوس و جکسارتیز تا خوارزم، کسپین و خراسان بوده است. آن عصر شکوه و جلال مدت ها قبل سپری شده، اما محل مطلوب پایتخت هنوز هم نفوذ بزرگ خود را در بین بومیان ماورالنهر نگه داشته است. بخارا با واقع شدن در بین غنی ترین مناطق اروپا و آسیا و در یک مسیر محاط با صحرا ها و دشت ها به آسایشگاه بازرگانان و گردشگران و مرکز تجارت بزرگ تبدیل شده است. موقعیت آن از منظر نظامی یا سیاسی در جایگاه فرماندهی قرار داشته و فوق العاده با ارزش است. بخارا با داشتن خاک حاصل خیز در یک سرزمین بایر باعث توجه ملل دور و

نزدیک شده است. بخارا در زمان باستان حرص و طمع یونانی ها و خلیفه های عرب را به خود جذب نموده بود. بخارا توسط قبایل شمال نیز مورد هجوم قرار گرفته و تیمور مشهور از آن بحیث یک مرکز، پیروزی های قطعات خود در ممالک دور آسیا را رهبری می کند. در زمان حاضر نمایندگانی از امپراتورهای چین و روسیه، سلطان قسطنطنیه و شاهان پارس و کابل را پذیرفته است. بخارا همچنان از برتری در بین ملل ازبیک مجاور برخوردار است که آنرا بحیث مرکز قبایل خویش تصور کرده و بصورت داوطلبانه، گرچه اسمی، تابعیت خود را به حاکم آن را ارایه می کنند.

قدرت و خصوصیت شاه

شاه بخارا مانند سایر ملل آسیائی بحیث یک سلطان مستبد حکومت میکند؛ با آنهم او در هر عملی توسط قدرت ملاها یا روحانیون کنترل می شود. این موضوع نه از عدم توانائی او بخاطر تحمیل قدرتش، بلکه از قانون اساسی سلطنت ناشی میشود که بطور گسترده بر بنیاد قوانین قرآن استوار بوده و در اینجا نسبت به هر مملکت اسلامی دیگری شدیداً تطبیق میشود. نصیرالله شاه بخارا یا طوریکه بهادرخان نامیده میشود، یک جوانی دارای سن 27 سال است. او لقب امیرالمومنین را اختیار نموده و همیشه با نام حضرت خوانده میشود که فقط توسط مسلمانان ترکستان در صحبت با پیامبران ایشان کاربرد دارد. نام شاه بندرت در اسناد رسمی بکار میرود؛ اما ترجیح داده می شود که صرف امیر و بدون "المومنین" نوشته شود، لقبی که تیمور و جانشینان او تا روزهای بابر اختیار نموده بودند. این لقب یک اهمیت مذهبی داشته و بطور خاصی آنرا به شاه بخارا وصل می سازد. او خود را یکی از سران دین اسلام میداند. با آنهم به سلطان قسطنطنیه احترام میشود، زیرا او در اینجا بحیث خلیفه روم شناخته شده و شاه بخارا افتخار دارد که لقب کمانبردار او را داشته باشد.

شاه فعلی هفت سال است که حکومت می کند. او بصورت طبیعی عادل و لیبرال بوده و شدیداً پیرو دین است. در واقعیت دیده میشود که او بتدریج در عادات متعصبانه پدر خود غرق میشود؛ زیرا طبیعت حکومت او نشان میدهد که جلوگیری از آن مشکل است. او خود را از تمام ثروت خودش و پدرش محروم ساخته و این امر باعث اعتبار بلند او در بین هموطنانش شده است. او در تمام عملکرد هایش توسط قانون رهنمائی شده و مردم وانمود می کنند که مصارف شخصی او از مالیه سرانه بدست میآید که از یهودان و هندوان اخذ می کند، زیرا گناه خواهد بود اگر پول باور مندان واقعی چنین اختصاص یابد. او طبیعت جاه طلبانه و جنگی داشته، عواید خود را در سازش با ارتش خود بدست آورده و خود را با بخشش زیاد عزیز کرده است.

قوش بیگی یا وزیر

وزیر یا قوش بیگی نفوذ بزرگی بالای شاه دارد، با وجودیکه شاه عمدتاً مرهون او برای تخت خود می باشد، هیچ ترسی از قدرت او ندارد. شاه هرگز ارگ را ترک نمی کند تا وزیر حاضر بوده و ریاست را به عهده گیرد. اعلیحضرت غذای خود را از دست هیچکسی بجز از وزیر خود نمی گیرد. این شخص نسبتاً سالخورده بوده و بیشتر از 60 سال دارد. او یک ازبیک و از قبیله منغت است، با استعداد و مجرب بوده و در تجارت پشتکار زیاد دارد. او همچنان تجارت وسیعی داشته و عاشق پول است، اما در اخذ مالیه تجارت شدیداً عادل است. مقام وزیر شاید در خانواده او میراثی باشد: پدرش همین وظیفه را داشته، برادرانش دو حکومت را در اختیار دارند و پسرانش که 13 نفر اند، در نواحی یا ولایات مختلف وظیفه دارند. او یکی از آنها را بحیث جانشین خود تعیین کرده است. در خصوصیات این وزیر مخلوطی از حبله و زیرکی وجود دارد، اما او لیبرال منش بوده و در مقابل اروپائیان و بخصوص انگلیس ها برخورد خوبی دارد. تمام ثروت و قدرت سلطنت در اختیار او است؛ زیرا عواید را او می گیرد و میتواند در مقابل کسانی که محترم و سازشکار است، نوسان روحانیت کند.

شرایط سیاسی ازبیک ها

هیچ چیزی برای یک گردشگر در ترکستان نسبت به خواهشات روسا یا سرداران هند و کابل قابل توجه نمی باشد. در اینجا به استثنای دربار و روحانیون، چنین مردان بزرگ و خان ها یا نخبگان و افرادی وجود ندارد. تمام حکومت در اختیار بردگان یا وابستگان وزرا بوده و هر شهر و روستا توسط ملاها یا خواجه ها (اولاده خلفای اولیه) اداره می شود. از آنجائیکه اساس حکومت بخارا قرآن بوده و تمام جماعت مذهبی میباشند (یا باید باشند)، تمام مسایل به استثنای آنچه مطلوب کلیسا است، بطور کامل مدنظر گرفته میشود. انجن دین و دولت در ترکستان نقش قلب و دست را بازی نموده و پشنتیان همدیگر اند. در اینجا سایه هیچ حکومت مردمی

(محبوب) وجود ندارد؛ اما هنوز هم، شاهد عدم رضائیت در زیر چنین سیستم حاکمیت نیستیم، با وجودیکه هیچ مردمی نسبت به ازبیک ها در غلامی مستقیم قرار ندارد. ما باید این رضائیت عمومی جامعه را مرهون تطبیق شدید قوانین قرآن بدانیم. این کتاب در بهترین حالت چیزی بیشتر از یک منشور بزرگ فقیر نیست؛ با آنهم اصول فقه را بر بنیاد معینی استوار ساخته و بدون شک این باور را برای مردم بوجود می آورد که روحانیون بهترین مدافع آنها به مقابل قدرت جاه طلبانه حکومت است. وابستگی شدید آنها به قوانین نوشتاری علت سیاستگزاری است که اینها از آن برخوردار اند. هیچ برنامه دولتی بدون قیمومیت آنها صورت نگرفته و یک بخش بزرگ عواید برای پشتیبانی از مذهب ملی و مدرسه های آموزشی به مصرف میرسد. حتی عواید اضافی مرکز نیز پس از این شیوه توزیع می شود و تمام برنامه اداره نسبت به هر حکومت دیگری شباهت زیادی به هیرارشی (سلسله مراتب روحانیون) دارد. اگر قتلی واقع می شود یا دزدی صورت می گیرد یا مناقشه در موضوعی رخ میدهد، فوراً به روحانیون رجعت داده می شود، زیرا شاه بدون آنها مسئولیت هیچ قضاوتی را بالای خود نمی گیرد. من مطمئن هستم که این سیستم در بخارا از عصرهای اولیه اسلامی وجود داشته و همسالی با تهاجم ازبیک ها ندارد، با وجودیکه در سلطنت شاه گذشته (حیدر شاه که عقیده بسیار متعصبانه داشت) قویا عملی میگردد. صرفنظر از اینکه نظریات دین اسلام چه میباشد، وقتی قوانین آن شدیداً عملی شود، تولید کننده منافع بزرگ برای اداره یک سلطنت می باشد. پولیس شهر و سلطنت بخارا جدی و موثر است: طوریکه قبلاً گفتم، شب هنگام بسته های بزرگ اموال در فضای باز و بدون خطر گذاشته شده و راه های مملکت از دزدان و رهنان عاری است. شیوه بدون مصالحه که در آن متخلفین معامله می شود و مجازاتی که بالای آنها تطبیق می گردد، تزییق کننده یک وحشت سودمند در مغزهای افراد ناسالم می باشد. مجازات ابتدائی ترین تخلف ها مرگ است: جریمه و حبس در سیاه چال های مخوف نیز تطبیق میشود، اما بسیار به ندرت. قوانین اسلامی در حضور او قویا عملی شده و مصوبه های که عرب های آواره صحرا را متحد ساخته بود، بدون هیچگونه بهبود یا تغییر بالای مردمانی تطبیق می شود که در شیوه ها، رسوم و زبان های خود متفاوت بوده و در یکنعداد مسایل تمدنی بطور قابل ملاحظه پیشرفته تر اند.

عواید بخارا

عواید سلطنت نیز مطابق به عین معیار قرآن جمع آوری می شود. یک بازرگان یک چهل در آمد اموال خویش را بحیث مالیه می پردازد، یک دهقان یک چهارم کشت خود را به شاه ارایه می کند: اما بخش بزرگ زمین ها در مملکت برای تقویه افراد مذهبی و موسسات آنها وقف شده و تعداد زیاد اینها بیشتر از سه دهم غله را می پردازند و هیچ کشاورزی از این مالیه گزاف شکوه نمی کند. زمین در ترکستان توسط مقدار آبی که در آن سرازیر می شود ارزش دارد و افرادی که این امتعه زندگی را به کانال های مختلف در مرکز توزیع می کنند، دارای مقامات بلند در دولت اند. مالیه پولی بر باغ ها، باغستان ها و خربوزه زار ها نیز وضع می شود. تمام باشندگان مملکت به استثنای مسلمانان یک مالیه (جزیه) سرانه سالانه می پردازند. در زمان جنگ مالیه از گمرک بخارا اشتقاق می شود، اما با این استثنای واحد، تمام عواید از زمین ها بوجود میآید. خلاصه آنها در زیر داده شده است:

388	هفت تومن بخارا
4000	رمیتان
6000	زندانی
3000	وفکند
3000	وردنزی
4000	خیراباد
6000	ونگزی
6000	کیژدوان
	پنج تومن سمرقند
6000	شیراز
4000	سوهود
6000	افیتقند
5000	انهار
12000	شودر

	نواحی زیر سمرقند
4000	پنجکند
2000	اومیتان
2000	پان
6000	اوروگت
2000	قره تپه
	میانخیل یا کته قورغان دربین بخارا و سمرقند
12000	کته قورغان
6000	کترشی
5000	پنجشنبه
4000	میتان
5000	نوراتور
6000	اینجی قورغان
5000	چولک
12000	کیرمینا
15000	زودین
8000	جیزک
	قرشی
12000	قرشی
6000	خوزر
5000	شیرابیل
4000	سعدآباد
5000	چراغچی
	سواحل اکسوس بنام لب آب
5000	نارازی
4000	کاکي
8000	چارجوی
5000	اوتار
15000	قره قول
50000	شهر بخارا

مجموعه طلاها (یا رویه 18 لک) 277000

شاه هیچ عایدی از بلخ بدست نمی آورد؛ گفته میشود که عواید به علت جمعیت آن کم شده و مقدار کمی که از آن بدست میآید، حدود 20 هزار طلا بوده و به رئیس آن ایشان خواجه اهدا می شود که آنرا حفاظت میکند. بلخ و جیزاک دو ناحیه ایست که اخیرا به سلطنت وصل شده است. تا جائیکه یک نظر در مورد چنین موضوعات ایجاد می شود، من به این باور می رسم که عاید خالص زمین این سلطنت حدود 36 لک رویه یا دو چند آن است که به خزانه شاهی انداخته می شود، زیرا نیم زمین ها وقف کلیسا هاست. تمام نام های متذکره در شمار عواید، شهرهای مارکیتی یا محلات اند، به استثنای "تومن" های سمرقند. اینها نام های سابق اند. برداشت های که ما از شهرها و روستا ها داریم، به دانش زیادی در باره ترکستان نیاز دارد. یک بازار یا مارکیت بعضا یک روستای کوچک بوده و باشندگان به عوض زندگی در آن در "رباط ها" در یک فاصله مسکون بوده و در روز های بازار از اطراف 10 یا 15 میل به آنجا میروند. بازارهای مملکت در روزهای معین با نظم بزرگی مانند اروپا دایر میشود.

قوت نظامی و غیره

نیروهای نظامی بخارا از نواحی مختلف سلطنت تشکیل شده و هیچگونه انضباطی ندارند. این نیروها متشکل از 20 هزار اسپ و 4 هزار پیاده با 41 عدد اسلحه توپچی می باشد. در اینجا یکتعداد سربازان بنام "ایلجاری" یا ملیشه وجود دارد که متشکل از بستگان و بردگان حکومت بوده و حدود 50 هزار اسپ (سواره) میشود که 10 هزار آن از بلخ و ممالک جنوب اکسوس است. این تعداد میتواند با استخدام بیشتر از بین ترکمن ها افزایش یابد، اما خدمات آن قبیله فقط میتواند توسط کسانی فرماندهی شود که آنها را تامین میکند. تعداد آنها بسیار زیاد نمی باشد، در جائیکه تقریباً هر فرد غنی یا فقیر بنوعی صاحب یک اسپ است. این سربازان بندرت یا هرگز برای خدمت خوانده نشده و وقتی که شامل شوند، مستحق پرداختی نمی گردند. سربازان ثبت شده یا "دفتری" توسط غله پرداخت شده و روسای آنها مستحق زمین می باشند. هر سرباز سالانه هشت من غله بخارا میگیرد که هر من آن مساوی به 256 پوند انگلیسی است. این غله شامل گندم، جو، جواری و ارزن است. پیاده عین مقدار سواره اخذ می کند و چیزیکه منحصر به فرد است، آنها با اسپ داخل میدان آمده و بعداً پیاده می شوند. اینها دارای تفنگ های قتیله بوده و بنام "خاصه بردار" یاد میشوند. اسپ سواران دارای شمشیرها اند، بعضاً دارای کارد های دراز و نیزه های سنگین به طول تقریباً 20 فت و با یک تیغ کوتاه. این نیزه ها از توتیه های چوب (عموماً بید) ساخته شده و قواره و حشیشانه دارند، اینها هرگز در اتصالات نمی شکنند. از بیک ها فقط چند سلاح آتشی داشته و آنها را بی تفاوتانه بکار می برند. یک هندی یا یک افغان هرگز به سفر نمی رود، مگر اینکه با سلاح مجهز نباشد. از بیک ها از جانب دیگر اکثراً خود را با یک نیزه یا کارد تجهیز میکنند که آنرا در کمر خود میبندند.

روحیه ازبیک ها

آنچه من می شنوم اینستکه از ازبیک ها نباید بحیث دشمنان هراس داشت. شیوه جنگ آنها نیازمند روحیه و تشویق است؛ آنها با صدای بلند فریاد کرده و سرنوشت محافظان پیشرو تعیین کننده سرنوشت است. آنها دارای اوصاف عالی سواره غیرمنظم، ولی سربازان ضعیف اند. میدان توپها در ارگ نادیده گرفته شده است، زیرا ازبیک ها ارزش توپچی را بصورت درست ندانسته و شاه فقط با اسپ داخل میدان می شود. در اینجا هیچ مرد بومی توپچی وجود نداشته و توپ ها از انتقال دهنده آنها جدا بوده و میتوان تصور کرد که به هیچوجه موثر نیستند. اما این توپ ها را میتوان به آسانی توسط یکتعداد بردگان روسی تنظیم کرد. تمام توپ ها برنجی اند، معلوم می شود که سه چهارم آنها دارای کالیبر کوچک چهار و شش پونده اند. در اینجا چهار هاوان وجود داشته و باقیمانده توپ های بزرگ اند. پودر مملکت قابل استفاده است.

جزئیات نیروهای نظامی

جزئیات زیر نیروهای نظامی سلطنت دربرگیرنده نگاهی به قدرت چندین ناحیه بوده و همچنان نشان دهنده قبایل بزرگ ازبیک در زمان حاضر در مملکت است. فهرست اولی متشکل از سواره است، من همچنان نام روسای آنها را افزوده ام که در اینجا بنام "بای" یاد میشود، یک واژه ترکی که در اروپا بنام "بای" شناخته میشود.

قبیله	تعداد	روسا	ناحیه
کانگراد	1000	مراد بای	قرشی
سرای	1000	عاشوربای	
یابو	2000	محمد امیربای	
خیتای	500	حسن بای	یارگی قورغان
قییچاق	500	محمود بای	چالاک
سرخ خیتای	800	ادیراگود بای کات	کورغان
قره قلیپاق	400	تقیم بای	شیراز
کارخیزوز	500	شادی بای	جیزاک
دیاخلی	600	علم بای د	پنجیناد
مینگ	2000	کات بای	اولوغت
نیمان	500	قلایتوقسا بای	زیودین

پنجشنبه	رستم بای	400	جلایی
میتام	عبدوجبار بای	400	میتنا
قترشی	قباد بای	500	بحرین
نوراتان	عبدوجبار بای	500	بورکوت
کیرمینا	عبدرسول بای	600	قلوغ
دیتو	عبدوجبار بای	300	هزاره
دیتو از کندز	دولت بای	300	قطغن
قره قل	گودمحمد بای	400	عرباشی
دیتو	دالماس بای	400	چندر
سواحل اکسوس	ایثار بای	800	ترکمن اکسوس
بخارا	روداینگ	1000	قلماق ها
بخارا	شاه	2000	قبایل مخلوط
دیتو	محمد صادق بای	1000	مروی ها (پارسیان)
سمرقند	مراد بای میراخور	500	
زوراباد نزدیک قرشی	لطف علی بیگ	500	زورابادی (پارسیان)
19500			مجموعه

پایه به تعداد بسیار کم استخدام شده و کاملاً متشکل از تاجیک ها یا طبقه بازرگانان است. اینها از نواحی زیر استخدام میشوند:

1000	بخارا
1000	سمرقند
200	قرشی
500	جیزک
200	کیرمینا
100	کانت قورغان
100	پنجشنبه
100	خوجر
100	شیرابال
100	قرابال
100	نارازان
100	اوستی
300	چارجوی
3900	مجموعه

بخش سربازان جنوب اکسوس فقط اسما تابع بخارا می باشد و تعداد از بیک ها در آنجا زیاد نیستند؛ با آنهم یکتعداد زیاد مردم عرب بوده و از عین اعتبار سربازی مانند ممالک دیگر برخوردار اند. آنها در اختیار حکومت نیستند. به استثنای قلمرو بلخ که از آن میتوان یک نیروی 2000 یا 3000 نفر تهیه کرد، این مردم را نمی توان بحیث سربازان آماده در نظر گرفت، زیرا آنها در دشمنی با یکدیگر قرار داشته و شاه هیچ تکلیفی بخود روا نمی دارد که آنها را مصالحه کند.

سیاست خارجی بخارا

بخارا نسبت به هر دولت مجاور آن از نگاه فزیک و اخلاقی دارای نفوذ زیادی است، اما امور آن در سطح یک دولت بسیار شرمسار توسط شاه اخیر باقی میماند، زیرا او تمام توجه خود را بالای مذهب نسبت به سیاست انداخته بود. خان اورگنج یا خیوه یک جنگ دایمی با او را به راه انداخته بود. خان قوقند نیز دشمن اعلان شده بود. روسای شهرسبز و حصار هیچگونه تابعیتی نداشته و میر کندز حتی بلخ را غارت و اشغال کرد. امور سلطنت در زمان حاضر بیشتر مرفه بوده، طرح و برنامه شاه برای نگهداری صلح با یکدیگر

خوب است. او امسال بالای رئیس شهرسبز تاخته و شش روستای او را تسخیر کرده است. شهرسبز که بخاطر محل تولد تیمور شهرت دارد، به علت داشتن مرداب های طبیعی بدور خود مستحکم ترین شهر در ترکستان پنداشته می شود. قدرت فوقند نیز شکسته شده و یکی از نواحی مرزی آن یعنی جیزک که نیمی اوران تپه را تشکیل می دهد، در این چهار سال اخیر ضمیمه بخارا شده است. حصار نیز شاید مغلوب گردد، با وجودیکه کوهستانی است، زیرا رئیس آن فوت کرده و مملکت او در بین چهار برادر تقسیم شده است. قدرتمند ترین دشمن سلطنت، رئیس کندز است و اگر شهر بلخ از او گرفته شود، گمان می رود آنرا نه از ترس، بلکه به سیاست تسلیم خواهد کرد. او نام آن شهر باستانی را در سکه خود نگه داشته و کمترین روابط در بین دولت ها وجود دارد. شاه بخارا برنامه های بالای کندز دارد، اما آن مملکت دور بوده و بسیار شک و وجود دارد که بتواند بالای آن حمله کند، با وجودیکه لقب بزرگ امیرالمومنین می تواند کمک مالاها و ارتش بزرگی برای بخارا تامین کند. روابط حسنه خان خویه با مرگ محمد رحیم خان رئیس آخری به پایان رسیده، کسیکه نماینده به هنگام مرگ خود فرستاده و تقاضای بخشش نموده بود. پسران دو پدر که همیشه در جنگ با هم بودند، حالا متحد شده اند. صدمه های که خویه بالای سلطنت رسانیده، تعیین کننده نفوذ او بالای سرنوشت بخارا است. رئیس آن دولت با یک قدرت کم کاروان ها را غارت کرده، رعایای او را چپاول نموده، تجارت او را ضعیف ساخته و قلمروهای او را ویرانه نموده است. اما دشت های کویر او را از انتقام محافظه کرده است، با وجودیکه یک شاه نیرومند میتواند بطور پیروز مندانه قلمروهای او را از جانب اکسوس مورد تهاجم قرار دهد. اگر خان خویه به دوستی خود ادامه دهد، شاه میتواند قدرت خود را به طرف شرق گسترش دهد، جائیکه او برای مدت های طولانی در پی یک تهاجم بوده است.

روابط با چین، کابل و ترکی

روابط بخارا با چین، کابل و ترکی دوستانه بوده و تمام آنها سفیران فرستاده اند. چین در سال گذشته یک نماینده فرستاده و خواستار کمک شاه در نگهداری صلح در مرزهای غرب چین از تاخت و تاز خان خویه شده بود. اعلیحضرت بطور عاقلانه تمام مداخلات را رد می کند، اما پیگردهای که چینیانی ها چند سال قبل در بالای باشندگان آن دولت به راه انداخته بود، ممکن است امپراتور پکن را از هرگونه خطر در مرزهایش نجات دهد. روابط تجارتي در بین بخارا و چین در سطح مطلوبی برای هر دو دولت قرار دارد؛ اما از بیک با اجازه ندارند بیشتر از ملل دیگر به ماورای یارکند، کاشغر و شهرهای شاخوی آنها عبور کنند. وقتی سلطنت در کابل وجود داشت، تعامل بین آن سلطنت و ترکستان دوستانه بود، چون افغان ها ولایت بلخ را در اختیار داشتند. تعداد افغان ها در بخارا زیاد بوده و تمام تجارت هندی ها با مداخله آنها به پیش برده می شود. اما هیچ تعاملی در بین شاه بخارا و روسای که در ویرانه های سلطنت کابل صعود کرده اند، وجود ندارد: از بیک با بخاطر ایجاد نظریات بدعت آمیز توسط مردم پارس از دوستی با پارس نفرت دارند. یگانه تعامل آنها تجارتي است، اما تعداد کمی از آنها در تجارت مصروف بوده و این امر به پارسیان یا مرویان باقی مانده که شیعه مذهب اند. لیبیرال بودن وزیر فعلی بخارا باعث نرمی خشونت در بین پارسیان و از بیک ها شده است، اما به مشکل میتوان گفت که کدام جانب بزرگترین خصومت را تغذیه می کند. پارسیان تا اندازه زیادی بزرگترین مشکل را دارند، زیرا آنها بطور ثابت اسیر شده و مثل برده ها به فروش میرسند. شهرت امپراتوری عثمانی تا بخارا گسترش یافته، اما مردم تصور بسیار ناقصی در مورد ضعف آن دربار دارند. آنها باور دارند که سلطان قویترین شاه جهان بوده و من اکثرا در باره وسعت باجی که ملل مختلف اروپائی به او میپرداند، مورد پرسش قرار گرفته ام. ما میتوانیم دلایل این توجه جدی بخارا را حتی بر بنیاد مذهبی درک کنیم؛ اما این ممالک بسیار دور قرار داشته و تعامل آنها محدود به اظهارات خالی فداکاری و وابستگی به یکدیگر است.

رابطه با روسیه

از زمان پطر بزرگ یک رابطه دودمدار در بین بخارا و روسیه وجود داشته و این رابطه بر بنیاد مفاد متقابل تجارتي استوار بوده است. مسیر زمینی در بین این ممالک اولاد در زمان سلطنت آن شاه باز شده و در جریان هفت سال گذشته بدون مزاحمت بوده است. در سلطنت الکساندر و حوالی سال 1820 روس ها تلاش کردند تا رابطه نزدیک تری ایجاد کرده و یک نماینده به بخارا می فرستند. آنها در سال گذشته نتوانستند راه بین کسپین و خویه را باز کنند. میتوان باور کرد که بعضی از نظرات این ماموریت تجارتي است، اما آنها با نتایج سیاسی نیز ارتباط دارند. سفیر بنحو خوبی در مرکز پذیرفته می شود. در بدل، مامورینی به سنت پترزبورگ فرستاده شده و تعداد دیگری نیز آنرا دنبال می کنند. از آنزمان بعد رعایای روسیه از فروش بردگی در بخارا منع می شوند؛ چنین حدس زده میشود که این ماموریت ها در رابطه به امور خویه باشد، اما روسیه به کمک خارجی نیاز ندارد تا آن ریاست را وادار کند. روسها همچنان روابط دوستانه با رئیس فوقند ایجاد کرده اند: آنها تمام

ازبیک ها را با نشان دادن قدرت خویش در تعین سرنوشت تمام ملل اروپایی زیر تاثیر آورده اند؛ اما آنها هنوز هم باید با برخورد های آینده خود نظریات دیگری را محو سازند که بصورت عام بوجود آمده و آنها به حقیقت و عزت در دیپلماسی خویش نیاز دارند. با کنار گذاشتن موانع فزینی که در راه روس ها بخاطر اشغال بخارا وجود دارد، مردم بطور عام در دشمنی با آنهاست. حتی احتمال آن وجود دارد که بخارا با تمام ادعای دوستی، در صورتیکه توسط تزار مورد حمله قرار گیرد، خیوه را یاری رساند. اگر این ممالک باز هم زمانی از آن طرف مطیع ساخته شوند، نگهداری آنها یا کنترل قبایل سرگردان اطراف آنها بسیار مشکل خواهد بود. سربازان منظم بیهوده بوده و غیرمنظم ها نمی توانند یک نژادی را مطیع سازند که محل سکونت ثابت ندارند. با آنها نمی توان پنهان کرد که دربار سنت پترزبورگ برای مدت های طولانی برنامه های در این بخش آسیا را بر سر می پروراند.

پایان